

چرا به فردوسی لقب حکیم داده اند؟

دکتر رضا مصطفوی

دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

نام فردوسی از دیرباز با حرمت و بزرگداشت زیاد و واژه‌های ستایش آمیز همراه بوده است. استعمال این واژه‌ها برای فردوسی خود برهانی قاطع بر مقبولیت عام و تام و احترام فوق العاده^۱ او در میان مردم قرون و روزگاران پس از او تواند بود. شاعران، نویسندگان، ادبا، ناقدان و حماسه شناسان از روزگار نزدیک به فردوسی تا عصر ما القاب و عناوین و صفات گونه گونی به او داده اند که بی شک از اعتقاد راسخ و ایمان آنان نسبت به او حکایت می کند و مبین توجه و اقبال آنان بدوست. بعضی از این واژه‌ها و توصیف های ستایش آمیز که خود بهترین شاخص و نماینده^۲ مقام و مرتبه^۳ بلند فردوسی و بیانگر شخصیت والای اوست، عبارت است از:

استاد^(۱)، پاك مفز و نفز گوی،^(۲) همایون نژاد (نهاد)

فرخنده^(۳)، دانای طوس^(۴)، رضوان فردوس فصاحت،

برهان دعوی بلاغت، مقتدای ارباب صنعت، پیشوای اصحاب
 فطنت (۵)، افسح فصحای عجم (۶)، مرد ایزد شناس (۷)،
 پاکزاد (۸)، نادره عصر و اعجوبه دهر (۹)، ملک الحکماء و
 الشعراء و الفضلاء (۱۰)، سلطان الشعرا (۱۱)، سبحان العجم،
 استاد یگانه فارس میدان فرس (۱۲)، مظهر اصالت نژاد
 ایرانی (۱۳)، مقدمه الجیش معركة بلاغت، سرخیل محکمه
 فصاحت، شمع انجمن فیلقوسی (۱۴)، هنرمند دانای بسیار
 دان، جهان دیده کاردان، سخن سنج، استاد طوس، برآورنده
 نام ایران به ماه گزارنده آسمان سخن، نو آورنده روزگار
 کهن (۱۵)، استاد (۱۶)، استاد و پیشرو همه سخن سرایان (۱۷)،
 استاد شخص اول (۱۸)، سخنگوی دانای طوس، پر هنر مرد
 گوینده (۱۹)، مقدر بزرگ ایران، خورشید بلند تابناک (۲۰)،
 شاعر بزرگ دارای همت بلند و نیروی اراده و اعتقاد
 راست (۲۱)، حسان العجم (۲۲)، استاد پاکدامن (۲۳)، مردی بغایت
 اخلاقی با پاکی زبان و عفت لسان، نظر بلند و قلب رقیق و
 حسن لطیف و ذوق سلیم و طبع حکیم (۲۴)، بزرگترین حماسه
 سرای تاریخ ایران و یکی از برجسته ترین شاعران جهان،
 مظهر وطن پرستی و ایران شناسی، حافظ تاریخ ایران
 کهن (۲۵)، شاعر و ساحر زبردست (۲۶)، سلطان الشعراء، از
 فحول شعرای ایران و اکابر سخنوران جهان، ماهر
 و صاحب ید بیضا و دست توانا، امیر المتکلمین، سبحان
 العجم (۲۷) شاعر بزرگ (۲۸)، شاعر میهن پرست (۲۹)، (تسلط
 پیدا کننده) بر افکار و آراء و احساسات ملی، (نشان دهنده)

دور نمای يك دنیای باشکوه تر و دلیرانه تر (۳۰)، استاد طوس، سرور سخن سنجان دوران، فرزانه، دانای طوس، ربّ النوع گفتار دری (۳۱)، بهشتی (۳۲)، شاعر طوس (۳۳)، بزرگ استاد (۳۴)، استاد و سخنسرای طوس (۳۵)، سحر آفرین، سوار پارسی، خردمند برنا، سخن سنج وزین، فرزانه، دهقان طوس (۳۶)، (دارای) طبع حکمتزای و کلام شکرین و عزم آهنین، شاعر والا نژاد، مبارک اوستاد، پاک رای (۳۷)، یکی از سه تن پیامبران شعر پارسی (۳۸)، شاعر بزرگوار ایران (۳۹)، استاد، خداوند سخن (۴۰)، شهیر عالمگیر، بزرگترین استاد محفل سلطان محمود، استاد، سخن سرای بزرگ طوس، پیشرو و استاد داستان رمانتیک، استاد بزرگ طوسی (۴۱)، شاعر جهان، شاعر همه کس و همه جا، معلّم اخلاق، متفکّر صاحب اندیشه و اندرزگوی خردمند، داستانسرای فرح انگیز اندوه زدای یار توانگران و دمنساز تهی داستان، ندیم نیک بختان و همزانی تیره بختان (۴۲)، بلند آفتاب، روح قدسی سرشفت (۴۳)، استاد بزرگ وطن پرست (دارای افزونترین و برترین) پاکی اخلاق و عفت نفس (۴۴)، بزرگترین شاعر ایران (۴۵)، استاد، شاعر بزرگ حماسه سرای ایران (۴۶)، استاد بی همتای شعر فارسی، بزرگترین حماسه سرای ایران، رهبر استادان سخنوری و پیشاهنگ شاعران با فضیلت و برجسته (۴۷)، بزرگ و سترگ (۴۸)، (در ردیف) بزرگترین شاعران جهان (۴۹)، استاد طوس، استاد استادان فن (سخن) (۵۰)، بهترین

نمونه^{۵۱} يك فرد حزب ایرانی، (دارای) تمام اوصاف و خصائل
 يك مرد بزرگ، شرافت نفس، مناعت طبع، علو همت، رحم و
 شفقت، عزت نفس، عواطف عالی^(۵۱)، مهین سخنور
 کیتی^(۵۲)، خوش طبع و با ذوق، موحد و مسلمان معتقد،
 شیعه^{۵۳} مؤمن، متعهد و مقید، دارای نیروی اندیشه و ابداع و
 سخن سازی و هنروری^(۵۳)، مرد بزرگوار بی نظیر
 ستایشگر ایران به ستایشگر خاندان علی، آزاده و روشن
 بین، سخنور بسیار ممتاز^(۵۴)، بزرگمرد، مرد بزرگ^(۵۵)،
 آفریدگار رستم^(۵۶)، سرآمد همه داستانسرایان^(۵۷)،
 روشنترین ستاره آسمان حکمت و ادب^(۵۸)، دانای شرق،
 بزرگمرد سخندان، شاعروالا^(۵۹)، استاد طوس، دلیر، راد،
 سخن پرور، گشاده زبان^(۶۰)، بزرگترین یا از بزرگترین
 شاعران جهان، بزرگترین شاعر ایران^(۶۱)، بی همتا در
 سخن، نابغه شعر، خدای سخن (زاینده^{۶۲}) آزادی، (دهنده^{۶۳})
 درس مهین پرستی، بزرگ و بلند کننده نام ایران، زاینده^{۶۴}
 غرور ملی^(۶۲)، خداوند سخن، نام آورترین حماسه سرای
 جهان، آزاده، عظیم ترین و شکوهمندترین شاعران
 ایران^(۶۳)، شاعری جهانی، آفریننده قهرمانان جاوید، روان
 شناس روان بخش، استاد طوس^(۶۴)، نکته سنج و بلاغت
 شعار، نابغه واقعه نگاری و داستانسرایی^(۶۵)، استاد هنر
 تراژدی^(۶۶)، بزرگترین شاعر فارسی زبان و یکی از نامی
 ترین ایرانیان و از بزرگان جهان^(۶۷)، اما در میان القاب
 و عناوین و صفات فردوسی که به بعضی از آنها اشارت

رفت لقب حکیم، برجستگی خاصی دارد. از قدیمترین مآخذ موجود تا عصر حاضر همواره او را بدین صفت خوانده اند. شواهد زیر نمایانده^۱ توالی و تداوم لقب حکیم برای اوست:

و هر چند محالست نظم حکیم فردوسی و اسدی و دیگران و نثر ابوالمؤید بلخی نقل کردن ... (مجمل التواریخ، ص ۲)

واندرین حکیم فردوسی گفته است ... (مجمل التواریخ، ص ۳۱)

و بعضی حکیم فردوسی منظوم کرده است. (مجمل التواریخ، ص ۵۸).

ملك الحكماء و الشعراء و الفضلاء حکیم ابوالقاسم فردوسی الطوسی ناظم شاهنامه. احمد خوافی (مجمل فصیحی)

حکیم ابوالقاسم محمد بن منصور فردوسی آثار افعال ملوک عجم را از آن نامه بدست آورد. هدایت (مجمع الفصحا به نقل شعرالعجم، ص: ۹۴)

با همه سعی و کوشش این حکیم بزرگ بازهم چقدر الفاظ عربی باقی مانده است. فخردائی گیلانی (ترجمه^۲ شعرالعجم، ص ۱۱۰)

حکیم ابوالقاسم فردوسی ... در مراتب سخنوری رکن رکن ارکان اربعه است. لطف علی بیگ آذر بیگدلی (آتشکده^۳ آذر، ص ۸۹)

الامیر الحکیم ابوالقاسم منصور بن حسن فردوسی طوسی ... (الشاهنامه^۴ البنداری، ص ۳)

حکیم ابوالقاسم فردوسی که استعداد فطری داشت و لیاقت خلقی. قدرت الله گوپاموی (تذکره^۵ نتایج الافکار)

هنرمند دانای بسیار دان حکیم جهان‌دیدۀ کاردان
 میرزا محمد داوری (فردوسی نامۀ مهر)
 شاهنامۀ حکیم در عجم، نامۀ ای عظیم است. رضا قلی خان
 هدایت (مجمع الفصحاء)

کلیۀ فردوسی مردی است به غایت اخلاقی با نظر بلند
 و قلب رقیق و حسن لطیف و ذوق سلیم و طبع حکیم.

محمد علی فروغی (هزارهٔ فردوسی، مقالهٔ مقام فردوسی)
 حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی بزرگترین حماسه سرای
 تاریخ ایران و یکی از برجسته ترین شاعران جهان شمرده
 می شود. استاد علی اکبر دهخدا (لیغت نامۀ)

حکیم ابوالقاسم حسن بن محمد از فحول شعرای نامی ایران
 بلکه از اکابر سخنوران جهان ... و به حکیم و سلطان الشعرا
 و امیرالمتکلمین موصوفش داشتند. محمد علی مدرس
 (ریحانۃ الادب)

مهین سنخپور گیتی حکیم فردوسی

که هست نطق فصیح از ثنای او الکن

محمد علی ناصح (یادنامۀ فردوسی)

بعضی از دانشمندان شاهنامۀ را از حیث اهمیت به ایلید
 و حکیم فردوسی را به هومر شرق توصیف کرده اند ولی به
 عقیدۀ من این توصیف و تشبیه با مقام حکیم فردوسی
 و دیوان او مطابقت نمی کند.

عبدالوهاب عزام مصری (هزارهٔ فردوسی، شاهنامۀ در
 ادبیات عالم)

روشن ترین ستارهٔ آسمان حکمت و ادب در قرن چهارم و پنجم هجری، نابغهٔ شهیر، حکیم ابوالقاسم فردوسی ناظم شاهنامه می باشد. جلال الدین همائی (فردوسی نامهٔ مهر، نمیرم ازین پس که من زنده ام)

بزرگوار حکیم سترک فردوسی

که مام ایران چون او دگر نژاد پسر

دکتر خانلرای (فردوسی نامهٔ مهر)

شاهنامهٔ استاد حکیم ابوالقاسم فردوسی آهنگ مردانه و نوای روح بخشی است که از زبان یکی آزاد مردان عالم شنیده می شود. شاهنامهٔ حکیم فردوسی بزرگترین هدیه ای است که یکی از بزرگ مردان آزادهٔ شرافتمند ایرانی به عالم بشریت تقدیم کرده است.

استاد جلال الدین همائی (سخنرانی جشنوارهٔ طوس، ص ۲۵)

بس برون آمد ز پایز طوس برناشاعری

هم خردمندی حکیم و هم سخن سنجی وزین

ملك الشعراء، چهار (دیوان اشعار، ص ۵۸۸)

حکیم فردوسی جهت معرفت قدر سخن خود، آن را داخل شهنامه کرده است. حمدالله مستوفی (تاریخ گزیده، ص ۷۳)

حکیمی کاین حکایت شرح کرد ست (۶۸)

حدیث عشق از ایشان طرح کرد ست

نظامی (خسرو شیرین، ص ۲۳)

ز آنها که شاهنامه^۶ فردوسی حکیم
فردوس حکمت است، از ایشان نشان تویی

سوزنی (دیوان: ج ۲، ص ۲۲۷)

حکیم ابوالقاسم حسن بن اسحاق بن شرفشاه ...

هدایت (مجمع الفصحا، ج ۱، ص ۲۸۲)

اکنون ببینیم معانی گوناگون حکیم بر اساس شواهدی که
در متون فارسی دارد، چیست؟ این معانی عبارتست از:

۱- خدا:

گفتم این جام جهان بین به تو کی داد حکیم

گفت آن روز که این گنبد می‌تای کرد

حافظ (دیوان: چ خانلری، غزل ۱۳۶)

۲- داننده^۷ علم حکمت:

عقل خواندش حکیم، بازش گفت

حکمت صرف خوانمش نه حکیم

انوری (دیوان، ص ۲۲۸)

۳- دانا، خردمند و فرزانه^۸ خرد پژوه، راست و درست گفتار
و کردار و کننده^۹ کارهای سزاوار:

چند جوئی آنچه ندهندت همی؟

چیز ناموجود کی جوید حکیم؟

ناصر خسرو (دیوان: چ میتوی محقق، ص ۱۹۵)

۴- پزشک:

فکر بهبود خود ای دل ز دری دیگر کن

درد عاشق نشود به به مداوای حکیم

حافظ (دیوان، غزل ۲۶۰)

۵- شاعر:

حکیم آنست که از شاه نیدیشد، نه آن نادان
که شه را شعر گوید تا مگر چیزیش فرماید

ناصر خسرو (دیوان، ص ۶۰)

حال ببینیم واژه حکیم در زبان خود فارسی چه مفاهیمی دارد. تا آنجا که از شواهد موجود شاهنامه (۶۹) بر می آید، حکیم در يك مورد به معنی خدا بکار رفته (۷۰):

حکیم این جهان را چو دریا نهاد برانگیخته موج ازو تند باد
ج ۶/۱

در سه مورد به معنی داننده علم حکمت و مقصود ارسطالیس (ارسطو) است:

حکیمی بزرگ ارسطالیس نام خردمند و بیدا و گسترده کام
ج ۱۰۶۷/۳

چو نامه ببردند نزد حکیم دل ارسطالیس شد پرزبیم
ج ۱۸۲۴/۴

حکیم ارسطالیس پیش اندرون جهانی برو دیدگان پرز خون
ج ۱۶۸۰/۴

در بقیه موارد که البته استعمال بیشتری دارد به تعبیر خود فردوسی برابر است با "دانا"، دانش پذیر، با هوش و یاد گیر، بیدار دل، زهر دانشی راه جسته، رای زن به گفتار و دانش توانا، بیدار دل، بخرد، داننده و هوشمند، به دانندگی در خورشاه، داننده سخن:

حکیمان برفتند با او بهم بدان تا نباشد سپید دژم
ج ۱۰۹۶/۴

ز نزدیک دانا چو برگشت شاه حکیمان برفتند با او به راه
ج ۱۶.۲/۴

سرافراز بوزرجمهر جوان بشد با حکیمان روشن روان
حکیمان داندننده و هوشمند رسیدند نزدیک تخت بلند
ج ۲.۶۲/۵

از آن خوب گفتار بوزرجمهر حکیمان همه تازه کردند چهر
ج ۲.۵۷/۵

حکیمان رومی شدند انجمن یکی گفت کای پیل رویینه تن
ج ۱۶۸۰/۴

کجا آن حکیمان و دانندگان همان رنج بردار خوانندگان
ج ۵۴۶/۲

از سونی دیگر در یک مورد فردوسی حکیم را در خطاب به خود به کار می برد. او ضمن این که از خرد و خرد گرائی سخن می گوید و ارزشها و مقام آن را به نحوی شایسته باز می نماید و خرد را "زیور نامداران"، افسر شهریاران زنده جاودانی، مایه زنگانی، رهنمای، دلگشای، دستگیر هر دو سرای، "چشم جان"، نخست آفرینش و نگهبان جان می شناسد و شادمانی و بردمی و فرزونی و کمی را از او می داند، ناگاه به خود خطاب می کند که :

حکیما چوکس نیست گفتن چه سود

ازین پس بگو کافرینش چه بود

و پس می گوید :

همیشه خرد را تو دستور دار بدو جاننت از ناسزا دور دار

ج ۲/۱

با توجه بشواهد و دلایل یاد شده چنین استنباط می گردد که حکیم چه از نظر کاربرد آن در خود شاهنامه برای دیگران و چه از جهت استعمال فردوسی برای خودش معنای واحدی دارد و به همان معنای یاد شده برای دو مورد اخیر (=معنی شماره ۲) است و حکیم با این معنای پر مغز و محتوا به بعضی دیگر از شاعران (۷۱) هم (به حق یا نا حق) داده شده، در حالی که آنان نیز اثر سنگینی در علم حکمت نداشته اند. حکیم به این معنی در دیگر متون فارسی هم در دوره های مختلف شواهد بسیار دارد:

حکمت آموز و هنر جوی، نه تعطیل، که مرد
نه به نامیست تپی بلکه به معنیست حکیم

ناصر خسرو (دیوان، چ دانشگاه تهران، ص ۳۵۶)

سیرتش سخت گزیده است به نزدیک خدای
سخنش سخت ستوده است به نزدیک حکیم

فرخی (دیوان، ص ۲۴۷)

چاره ندانستند، حکیمی در آن کشتی بود . ملك را گفت اگر
فرمان دهی من او را به طریقی خامش گردانم.

سعدی (کلیات: گلستان، ۱۷)

باید که وزیر لشکر کش و حکیم باشد .

آداب الحرب، ص ۱۳۱

نور به طبع خیر و حکیم و ظلمت به طبع شریر و سفیه ...

یواقیت العلوم، ص ۱۰

از هر استاد نکته ای یاد گرفته و از هر حکیم لطیفه ای شنوده
و از هر ادیب طرفه ای اقتباس کرده و ...

دستورالکاتب، ج ۱، ص ۱۰۱

حکیمی زیرکی مرد آزمایی کریمی نیکخوئی نیک رای

ویس و رامین، ص ۱۵

شهنشاه از آن کار خیره بماند

حکیمان خود را همه پیش خواند

زرا دشت نامه، ص ۶۰

و پادشاه آن عصر خود نیز حکیم دانشمند و در اکثری از
آراء پسندیده با حکما شریک بود ...

تحفة العالم، ص ۲۷۶

پند حکیم عین صوابست و محض خیر

فرخنده بخت آن که به سمع رضا شنید

حافظ (دیوان: چ خانلری، غزل ۲۳۸)

اگر چه حکیم بود چون قدم بود حکمت وی به حکمت نماند
و سخن وی رونقی ندارد. (قاپوسنامه، چ دکتر یوسفی،

ص ۴۰) هیچ حکیمی چندان نکت پر معنی در پرسیدن حال
ولایتی ایراد تواند کردن؟ (فارسنامه، ص ۲)

با توجه به آنچه گذشت بعید بنظر می رسد که به صرف
وجود ابیات معدودی که در شاهنامه بزرگ فردوسی به
مناسبت مقال و به مقتضای حال مفاهیم مربوط به علم
حکمت را در بردارد و بوی مسائل حکمی از آنها به مشام می

رسد، او را در ردیف حکیمانی همچون ملاًصدرا و ابن سینا و خواجه نصیر و فارابی و دیگران محسوب داریم و بدین گونه بخواهیم بر مقام و مرتبه او بیفزائیم. مقام و پایگاه بلند فردوسی در پدید آوردن کاخ عظیم شاهنامه چنان رفیع است که نیازی به این پیرایه ها ندارد. بی شك تا جهان هست نام بلند آوازه استاد طوس همراه با همان القاب و عناوین پر مغز و محتوانی که در طول روزگاران به او داده اند و ما پاره ای را در آغاز بر شمردیم، بر تارک حماسه های جهان خواهد درخشید و چه بسا اگر گرفتار کشمکش ها و یجوز و لایجوزهای اهل حکمت می گردید و به نقص و ردّ یا تایید و قبول باورهای حکما می پرداخت از پرداختن به آفرینش چنین شاهکاری اعجاب انگیز باز می ماند و حماسه ای چنین جاوید و ماندنی از او باز نمی ماند.

چو این نامورنامه آمد به بن

ز من روی کشور بشد پر سخن

نمیرم ازین پس که من زنده ام

که تخم سخن را پراکنده ام

هر آنکس که دارد هوش و رای و دین

پس از مرگ بر من کند آفرین

حواشی:

- (۱) چهار مقاله، چ قزوینی، ۴۷.
- (۲) گرشاسپنامه* اسدی طوسی، ۲۰-۱۴.
- (۳) شعر العجم، ۱۰۷.
- (۴) نظامی، شرفنامه، چ وحید، ۵۰.
- (۵) لیاب الالباب، نیمه* دوم، ۳۲ و ۳۳.
- (۶) ابن الاثیر ابوالفتح نصرالله بن محمد، المثل السائر، ترجمه، تقی زاده در مجله* کاره.
- (۷) نظامی، شرفنامه، ۸۲.
- (۸) بوستان سعدی، چ دکتر یوسفی، ۸۷.
- (۹) مجمل فصیحی، فصیح احمد خوافی.
- (۱۰) مجمل فصیحی فصیح احمد خوافی.
- (۱۱) مجالس النفاثس، امیر علی شیر نوائی، ۳۴۳.
- (۱۲) مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری.
- (۱۳) ایران در ادبیات جهان، ارنست رثان، ج ۱، ترجمه* شجاع الدین شفا.
- (۱۴) تذکره* نتایج الافکار، قدرت الله گوپاموی.
- (۱۵) فردوسی نامه* مهر، میرزا محمد داوری.
- (۱۶) هرمان اته، تاریخ ادبیات فارسی ترجمه دکتر شفق.
- (۱۷) شعر العجم، شبلی نعمانی، ترجمه* فتح دانی گیلانی.
- (۱۸) فضلالی اروپا به نقل، شعر العجم، ج ۱، ۱۰۸.
- (۱۹) فردوسی نامه* مهر، حیدر علی کمالی.
- (۲۰) یادداشتهای قزوینی، علامه قزوینی.
- (۲۱) هزاره* فردوسی، مقاله* اعتقاد فردوسی در باب کوشش تقدیر، رشید یاسمی.
- (۲۲) دولتشاه (تذکره چ تهران، ۷۵).
- (۲۳) تذکره* میخانه، ۷۸۲.
- (۲۴) هزاره* فردوسی، مقاله، مقام فردوسی، محمد علی فروغی.

- (۲۵) لغت نامه دهخدا.
- (۲۶) بیست مقاله، تمهید کلام بر مقدمه قدیم شاهنامه، علامه محمد قزوینی.
- (۲۷) ریحانة الادب، محمد علی مدرس.
- (۲۸) برتلس، هزاره* فردوسی، مقاله* منظر اساسی فردوسی.
- (۲۹) فردوسی و حماسه ملی ایران، هانری ماسه، ترجمه* مهدی روشن ضمیر.
- (۳۰) آرتور اپهام پوپ به نقل چهل گفتار دکتر عیسی صدیق.
- (۳۱) ملك الشعراء بهار، دیوان، ج ۱: ۵۹۵ بیعد.
- (۳۲) اوحدی مراغه ای، دیوان، ۶۴۳.
- (۳۳) ناصر بخارائی، ۶۹.
- (۳۴) حدیقه، سنائی، ۶۹۷.
- (۳۵) شاهنامه، ج دکتر دبیر سیاقی، مقدمه.
- (۳۶) دهقان: ایرانی پاک، مقابل تازی.
- (۳۷) ملك الشعراء دیوان اشعار، ج ۱: ۵۹۴ تا ۵۸۶ و نیز ج ۲: ۲۱۰
با عنوان نقش فردوسی.
- (۳۸) در شعر سه تن پیمبرانند هر چند که لا نبی بعدی
ابیات و قصیده و غزل را فردوسی و انوری و سعدی
(شعرالعجم، ۱۰۷)
- (۳۹) هزاره* فردوسی، مقاله* شاهنامه فردوسی و ایلیاس میروس، خطابه*
آقای نصرالله فلسفی، ص ۲۱۲.
- (۴۰) سخنرانی استاد همائی در جشنواره* طوس، ص ۲۵ نیز چکامه*
ایشان بر سنگ درون آرامگاه فردوسی.
- (۴۱) هرمان اته، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه* دکتر شفق به ترتیب صفحه
های ۴۰، ۴۵، ۴۸، ۷۰، ۹۸، ۱۴۲.
- (۴۲) فردوسی نامه* مهر، مقاله* فردوسی شاعر جهان، سعید نفیسی.
- (۴۳) فردوسی نامه، راز الهام، حسین مسرور.
- (۴۴) سخن و سخنوران، استاد فروزانفر.
- (۴۵) تاریخ ادبیات ایران، دکتر رضا زاده شفق.
- (۴۶) تاریخ ادبیات، دکتر صفا، ج ۱ نیز گنج سخن، ج ۱.

- (۴۷) عروة العاشقین، نسخه خطی به نقل فردوسی و ادبیات حماسی، ص ۵۶.
- (۴۸) هادی حسن، دانشمند هندی مأخذ پیشین، ص ۵۷.
- (۴۹) جوئل ریزال به نقل فردوسی و ادبیات حماسی، ص ۵۷.
- (۵۰) استاد جلال الدین همائی (سنا) یادنامه فردوسی، آرامگاه فردوسی.
- (۵۱) چهل گفتار، دکتر عیسی صدیق.
- (۵۲) یادنامه فردوسی، محمد علی ناصح.
- (۵۳) فردوسی در شاهنامه، حبیب یغمائی، ص ۲، ۴۱، ۴۲.
- (۵۴) زتدگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، ص ۱۰-۴۲.
- (۵۵) یادنامه فردوسی، دکتر احمد علی رجائی، ص ۲، ۳.
- (۵۶) با کاروان حلّه، مقاله دکتر زرین کوب.
- (۵۷) فردوسی نامه مهر، مقاله عقیده دینی فردوسی، محیط طباطبائی.
- (۵۸) فردوسی نامه مهر، مقاله نمیرم ازین پس که من زنده ام، استاد همائی.
- (۵۹) فردوسی نامه مهر، مزید ثابتی.
- (۶۰) فردوسی نامه مهر، دکتر خانلری.
- (۶۱) حماسه سرانی در ایران، دکتر صفا، ج ۱۳۲۴، ص ۲۶۹.
- (۶۲) شهریار، دیوان.
- (۶۳) فردوسی طوسی، اقبال یغمائی، ص ۲۱ و ۴۹.
- (۶۴) پژوهشی در اندیشه های فردوسی، پرفسور فضل الله رضا، ص ۲۲ و ۲۴.
- (۶۵) شعرالعجم ص ۱۱۷، ۱۲۲، ۱۲۳.
- (۶۶) که از باد و باران ...، فردوسی استاد تراژدی، دکتر محمود صناعی.
- (۶۷) منتخب شاهنامه، محمد علی فروغی، ص چهار.
- (۶۸) مقصود از حکیم فردوسی است.
- (۶۹) بر اساس واژه نمائی ولف.
- (۷۰) جلد ر شماره، صفحه بر اساس چاپ دکتر دبیرسیاقتی است.
- (۷۱) مانند: حکیم اسدی طوسی، حکیم فرخی، حکیم قطران، حکیم سوزنی، حکیم انوری، حکیم ازرقی، حکیم خاقانی، حکیم نزاری قهستانی، حکیم ایران شاه، حکیم قا آنی، ابو حفص حکیم سعدی سمرقندی و ...